

## تحقیق و پژوهش مشترک جهانی و جایگاه مادر آن

انقلاب در فن آوری اطلاعات و ارتباطات، جهان سال‌های واپسین قرن بیستم و آغازین قرن بیست و یکم را به شدت درهم آمیخته است؛ فاصله مکانی میان نقاط مختلف جغرافیایی را به شدت کاهش داده و زمان را فشرده‌تر کرده است؛ گویی همه ساکنان جهان، با دست کم آنانی که در متن این انقلاب نوین و دستاوردهای آن قرار دارند، زیر سقف واحدی و در زمان یکسانی زندگی می‌کنند. هنگامی که در گوشه‌ای از دنیا، برای مثال، بازار مالی در حال سقوط است، در همان زمان سایر بازارهای مالی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در واقع آنچه تحت عنوان «سرایت پذیری» نامیده می‌شود چیزی نیست جز تأثیرپذیری شدید اقتصادها از یکدیگر بر اثر حداقل شدن فاصله مکانی و فشرده‌تر شدن زمان. یکی از آثار این درهم آمیخته شدن مکان و فشرده‌تر شدن زمان، علاوه بر آنچه در حوزه تجارت سرمایه و مالیه جهانی کاملاً شناخته شده و بارز است، تحقیق و پژوهش مشترک جهانی است که البته ریشه در سرمایه‌گذاری‌های تحقیقاتی شرکت‌های فراملیتی نیز دارد. در واقع، همان‌طور که تولیدات کالایی دیگر در قالب سرمایه‌گذاری‌های مشترک و به صورت فراملی تولید می‌شود، تولید دانش نیز روز به روز در جهت فراملی شدن حرکت می‌کند.

تحقیق و توسعه مشترک میان کشورهای مختلف نه تنها به توزیع و نشر دانش کمک می‌کند، بلکه هزینه دستاوردهای تحقیقاتی را به شدت کاهش می‌دهد؛ ارتباط مراکز علمی و دانشگاهی و تحقیقاتی کشورهای مختلف، به ویژه در حال توسعه را با توسعه یافته در هم می‌آمیزد و سطح دانش را در هر دو گروه ارتقاء می‌دهد.

در این راستا، کشورهایی چون هند، چین، کره جنوبی، مالزی، تایوان و سنگاپور در میان کشورهای غیرصنعتی پیشرفته برجسته هستند. (برای اطلاع از جزئیات این مسأله و همین‌طور ساختاری تشکیلات تحقیقات و پژوهش مشترک جهانی در کشورهای مذکور ر. ک. به: Prasad Reddy, Globalization of Corporate R&D, Rowtledge 2000) متأسفانه جامعه ما، همان‌طور که در اقتصاد جهانی حضور چندانی ندارد در این زمینه نیز به رغم ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی که وجود دارد هیچ جایگاهی ندارد. یکی از شاخص‌های ظرفیت تحقیقاتی در مقیاس جهانی، سهم قابل توجه ایرانیان از دانشمندان و اعضای هیأت علمی دانشکده‌های مهندسی امریکاست. بر طبق داده‌های جدول زیر (به نقل از مأخذ مذکور) در ۱۹۹۳، از ۴۹۲۰۶ نفر دانشمند و عضو هیأت علمی غیر امریکایی، ۱۳۶۹ نفر ایرانی بوده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به موج مهاجرت سال‌های اخیر این تعداد، اکنون باید بیشتر از این نیز باشد.

تعداد دانشمندان و اعضای هیأت علمی دانشکده‌های مهندسی به تفکیک آمریکایی و غیر آمریکایی در ۱۹۹۳

کشور	تعداد	درصد
کل	۲۴۲۸۱۲	۱۰۰/۰
آمریکایی	۱۹۳/۶۰۶	۷۹/۷
غیر آمریکایی:	۴۹/۲۰۶	۲۰/۳
۱. نه کشور مهم	۲۳/۷۶۲	۹/۸
هند	۵/۶۹۶	۲/۳
چین	۴/۲۶۳	۱/۸
انگلیس	۳/۱۴۹	۱/۳
تایوان	۲/۴۹۱	۱/۰
کانادا	۲/۲۰۶	۰/۹
کره جنوبی	۲/۲۰۶	۰/۹
آلمان	۱/۶۰۴	۰/۷
ایران	۱/۳۶۹	۰/۶
یونان	۸۲۱	۰/۳
۲. سایر	۲۵/۴۴۶	۱۰/۵

به‌رغم این حضور قابل توجه که در این جدول از آن با عنوان «کشورهای مهم» ذکر شده، پرسش این است که چرا مراکز علمی - دانشگاهی و تحقیقاتی ما در مقایسه با نه تنها کشورهای هند، چین و تایوان که در این جدول حضور دارند، بلکه حتی در مقایسه با کشورهای دیگری چون ترکیه، مصر، امارات متحده عربی، و یا کشورهای امریکای لاتین و... حضوری در «تحقیق و پژوهش مشترک جهانی» ندارد. در پاسخ می‌توان به دلایل مختلفی از جمله بازی منفعلانه اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی اشاره کرد. اما آنچه در این جا قصد تأکید بر آن را داریم، این است که چنین سرمایه‌ای، به مثابه سر پل‌های ارتباطی بسیار مؤثر و قوی میان نهادهای علمی - تحقیقاتی ایران با جهان پیشرفته، در اقتصاد سیاسی سال‌های گذشته اهمیتی نداشته است. نه تنها این سرمایه از دست رفته است، بلکه به دلیل بی‌توجهی به آثار خارجی مثبت حضور آن در امریکا و سایر کشورهای پیشرفته برای اقتصاد و جامعه علمی ایران، هیچ بهره‌ای از آثار مثبت آن برده نشده است. در مقابل، کشوری مانند هند به اقتصاددانی چون آمارتیا سن به مثابه یک سرمایه ملی ارزشمند می‌نگرد و وجود او را ارج می‌نهد. از این رو، چنین اقتصاددانان و یا عالمی نه تنها با حضور پاره وقت خود در دانشگاه‌های کشورهای خود به ارتقای سطح دانش آن جامعه کمک می‌کند، بلکه به عنوان یک سر پل ارتباطی قوی، جامعه علمی خود را با جامعه علمی کشورهای پیشرفته پیوند می‌زند. آیا جامعه ما توان بهره‌برداری از چنین سرمایه‌های ارزشمندی را روزی خواهد داشت؟